

## تحلیل جامعه‌شناختی توسعه‌نیافتگی ملل مسلمان و راه‌های برون‌رفت از آن از منظر علامه اقبال لاهوری

غلامرضا جمشیدی‌ها\*

صدیقه پیری\*\*

### چکیده

علامه اقبال لاهوری (۱۳۱۷ - ۱۲۵۶) تحت تأثیر اوضاع ناپهنجاری که گریبانگیر جهان اسلام شده بود و نیز با آگاهی و درک عمیقی که از مبانی فکری دنیای شرق و غرب داشت خود را متعهد به سرنوشت انسان مسلمان می‌دانست. مهم‌ترین سؤالاتی که این مقاله بر آن است تا بدانها پاسخ دهد، عبارتند از: علامه اقبال چه عواملی را موجب توسعه‌نیافتگی مسلمانان می‌داند؟ راهکارهای وی برای برون‌رفت مسلمانان از این توسعه‌نیافتگی چیست؟ آیا می‌توان واقعیت‌های موجود در کشورهای مسلمان عصر حاضر را با اندیشه‌های اقبال تفسیر کرد و آیا می‌توان جامعه ایده‌آل اقبال را در شرق یافت؟ چارچوب نظری تحقیق ملهم از مکتب وابستگی به‌خصوص نظریات پل باران است. روش پژوهش کتابخانه‌ای است. در این مقاله عوامل توسعه‌نیافتگی مسلمانان در قالب دو بخش درونی و بیرونی و راهکارهای رهایی در دو سطح کلان و خرد تقسیم‌بندی شده‌اند.

### واژگان کلیدی

اقبال لاهوری، تحلیل جامعه‌شناختی، توسعه‌نیافتگی، وابستگی، شرق، سلطه، خودی و بی‌خودی.

\* gjamshidi@ut.ac.ir

\*\* s\_piri@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/۲۷

\*. دانشیار دانشگاه تهران.

\*\* . دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۵

### طرح مسئله

در قرن ۱۹ زمانی که اجداد اقبال از کشمیر هجرت کردند و در سیالکوت اقامت گزیدند، مسلمانان شبه قاره هند تاریک‌ترین دوره تاریخی خود را می‌گذراندند و به عناوین مختلف از جمله تهمت، شورش و اغتشاش مسلمانان سرکوب می‌شدند، املاک و زمین‌هایشان به نام دولت ضبط می‌گردید، تعلیمات جدید جانشین تعلیمات قدیمه شد که در آن عربی و فارسی و دیگر علوم اسلامی هیچ مقامی نداشت، دستگاه قضاوت تعطیل گردید و به جای قوانین اسلامی و اجرای آن، قانون و عملکرد انگلیس رایج شد و برای مسلمانان کارهای دولتی ممنوع گردید.<sup>۱</sup> این در حالی بود که قبل از ورود انگلیسی‌ها به شبه قاره هند مسلمانان در آنجا حکمران بودند.

علامه اقبال لاهوری در این شرایط تاریخی به دنیا آمد<sup>۲</sup> و کار خود را زمانی آغاز کرد که جهان اسلام از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تحت سیطره غرب بود. در این شرایط است که اقبال خود و مسلمانان را بیچاره می‌بیند و می‌گوید:

شب هندی غلامان را سحر نیست      به این خاک آفتابی را گذر نیست  
به ما کن گوشه چشمی که در شرق      مسلمانی ز ما بیچاره‌تر نیست<sup>۳</sup>

اقبال از نظر سیاسی خود را مسئول می‌داند که در امور سیاسی کشور دخالت کند. این احساس مسئولیت سبب شده تا رنج‌ها و دردها را با فریادی دل‌خراش گوشزد کند و مردم را علیه ستم و تباهی و بی‌عدالتی و اسارات و خواری و ذلت بشوراند و به قیام و انقلاب دعوت کند. او وقتی می‌بیند فساد و تباهی جامعه را فرا گرفته، مردم ستم دیده زیر چکمه دژخیمان استعمارگر لگدمال می‌شوند و هیچ کس فریاد بر نمی‌دارد، می‌خروشند و دیگران را به جوش و خروش فرا می‌خواند.<sup>۴</sup>

مسئله اساسی در این تحقیق آن است که روشن کند چه عواملی موجب شده تا مسلمانانی که زمانی در اوج قدرت و حکمرانی بوده و تمدنی درخشان داشتند گریبانگیر وضعیتی شوند که در آن متفکرانی همانند اقبال خود را مسئول بیداری جامعه بدانند. ضرورت پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که بدانیم در عصر حاضر دردها و رنج‌های مسلمانان کم‌تر از گذشته نیست. استعمار و استثمار در قسامتی

۱. اقبال، زندگی و افکار علامه اقبال لاهوری، ص ۳۹.

۲. علامه اقبال لاهوری در ۱۲۵۶ در سیالکوت متولد شد و در ۱۳۱۷ در لاهور دیده از جهان فرو بست.

۳. اقبال، کلیات اقبال لاهوری: ارمغان حجاز / حضور رسالت، ص ۵۱۸.

۴. میرقادی، «بررسی مقایسه‌ای توجه به اراده ملت‌ها در تعیین سرنوشت در شعر اقبال و شای»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۸، ص ۱۰۰.

تازه و به شکل دسیسه‌های گوناگون توانسته در بسیاری از کشورهای مسلمان‌نشین آسیایی و آفریقایی رخنه کند بسیاری از مسلمانان را به درگیری، خشونت و جنگ علیه یکدیگر وادارد، امری که شکوه و عظمت ملل مسلمان را برای بسیاری محل تردید واقع ساخته است. در چنین شرایطی توجه و واکاوی اندیشه عالمان و روشنفکرانی که موضوعاتی از این قبیل مسئله زندگی آنها بوده می‌تواند مفید و راهگشا باشد. علامه اقبال لاهوری از جمله متفکرین بیداری است که از مرگش سالیان درازی می‌گذرد، ولی اندیشه‌های وی همواره زنده بوده و می‌تواند راهنمایی ارزنده‌ای برای مسلمانان تلقی شود. این امر باعث بذل توجه تحقیق حاضر به این شخصیت شده است.

### روش و پیشینه تحقیق

روش پژوهش کتابخانه‌ای است. به‌منظور واکاوی اندیشه اقبال در وهله نخست به اشعار، دیوان و کتب وی و نیز نوشته‌های اقبال‌شناسان برجسته مراجعه شده است.

با سیری در پژوهش‌های انجام گرفته در مورد اقبال و اندیشه‌های او می‌توان به گستردگی و تنوع موضوعات پژوهشی راجع به این شخصیت اشاره داشت، موضوعاتی از قبیل، آزادی و آزادگی، آرزوخواهی، غرب‌شناسی، اسلام، خودی، بی‌خودی و ... که بیشتر آنها را محققان عرصه زبان و ادبیات فارسی به رشته نگارش درآورده‌اند. جستجوی منابع نشان می‌دهد منبعی که به‌لحاظ نوع تحلیل به پژوهش حاضر مشابهت داشته باشد، پژوهشی است از مجدالدین. وی در پژوهش خود (۱۳۸۴) تلاش کرده است تا مسائل عمده کشورهای شرقی را در اشعار فارسی اقبال لاهوری با رویکرد جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار دهد. وی به بررسی مقوله نابرابری‌های اجتماعی اشاره داشته و معتقد است، علامه در چارچوب بررسی و تحلیل و علل عقب‌ماندگی جوامع اسلامی به این بحث توجه فراوانی نموده است. مقاله ایشان کوششی است برای روشن شدن سهم و نقش فرد و جامعه در پیدایش نابرابری در هر یک از جوامع بشری و نیز روشن شدن سهم و نقش کشورهای سرمایه‌داری غربی در پیدایش نابرابری در سطح جهانی. بنابراین موضوع این مقاله به طور مستقیم و غیرمستقیم مورد تحقیق واقع نشده است.

### چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری که راهنمای نگارش مقاله حاضر است، نظریات وابستگی است. مکتب وابستگی وام‌دار اندیشه‌های متفکرینی از قبیل پل باران (۱۹۵۷)، آندره گوندر فرانک (۱۹۷۱، ۱۹۸۴، ۱۹۹۴)، سمیر امین (۱۹۸۷) دوس سانتوس، پل سوئیزی و والتر رودنی<sup>۱</sup> (۱۹۷۲) است. البته در این پژوهش

1. Walter Rodney.

بر اندیشه پل باران و کتابش *اقتصاد سیاسی رشد*<sup>۱</sup> تأکید بیشتری شده است.<sup>۲</sup> قبل از پرداختن به اندیشه‌های حاکم بر مکتب وابستگی به طور کلی باید خاطر نشان ساخت بین اندیشه اقبال و باران از جهت تأکید بر مسائل توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم از یک سو و نیز برجستگی مسائل استعمار و علل استعمارزدگی و نیز عدم استقلال کشورهای مذکور از سویی دیگر قرابت‌هایی وجود دارد که در ادامه تشریح خواهند شد.

مکتب وابستگی که از دریچه جهان سوم به توسعه می‌نگریست، اساساً بر آن بود تا هرگونه امکان توسعه در کشورهای جهان در حال رشد و در نتیجه اهمیت نظریه نوسازی را نفی و انکار کند این نظریه مطالعاتش را بر میراث استعمار و امپریالیسم با نظام اقتصادی بین‌الملل سلطه‌گرانه اش برای کشورهای در حال توسعه متمرکز کرد.

مکتب وابستگی ابتدا در آمریکای لاتین و به عنوان عکس‌العملی نسبت به شکست برنامه «کمسیون اقتصادی سازمان ملل برای آمریکای لاتین» (اکلا) در اوایل دهه ۱۹۶۰ پدید آمد. این مکتب از میان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی برخاسته و توجه خود را بر کشورهای متفاوتی از آمریکای لاتین و دیگر مناطق جهان متمرکز ساخته است.<sup>۳</sup> علی‌رغم ناهمانندی مباحثی که این افراد مطرح می‌کردند، همگی بر این باور بودند که توسعه غرب محور، تنها در پی ایجاد اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، ایجاد مکانیسمی جهت بهره‌کشی از مناطق غیر غربی و ممانعت از دستیابی این مناطق به توسعه است و بنابراین با هدف تضمین توسعه‌نیافتگی این کشورها پا به عرصه وجود گذاشت.

پل باران در تحلیل خود هم به عوامل داخلی و هم به عوامل خارجی توسعه‌نیافتگی توجه داشته است. در تحلیل باران از توسعه‌نیافتگی، چهار مفهوم کلیدی مطرح می‌شود: سرمایه‌داری انحصاری، امپریالیسم، طبقه و مازاد اقتصادی. در نظر باران کشورهای عقب‌مانده از نظر اقتصادی حامل بدترین ویژگی نظام سرمایه‌داری و فئودالی‌اند. عناصر استثمارکننده فئودالیسم همچنان پابرجا می‌مانند و اکنون سرمایه‌داری با آن همراه گشته است.<sup>۴</sup> وی پیامد سلطه سرمایه‌داری غرب در

۱. بنگرید به: باران، *اقتصاد سیاسی رشد*، ریشه‌های عقب‌ماندگی.

۲. برای آشنایی بیشتر با اندیشه‌های مکتب وابستگی رجوع شود به کتاب‌های: ۱. آندره گوندر فرانک (۱۳۷۴) *توسعه و توسعه نیافتگی*، *الگوهای نظری در اقتصاد توسعه* ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران، دیدار، ۲. آندره گوندر فرانک (۱۳۵۹) *سرمایه‌داری و توسعه نیافتگی*، ترجمه سهراب بهداد، انتشارات علمی دانشگاه شریف، ۳. آندره گوندر فرانک (۱۳۵۹) *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی*، منوچهر نساجیان، انتشارات علمی دانشگاه شریف.

۳. سو، *تغییر اجتماعی و توسعه*، مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، ص ۱۳۲.

۴. هانت، *نظریه‌های اقتصادی توسعه*، ۱۴۶ - ۱۴۴.

کشورهای توسعه‌نیافته را سرکوب و اخلال در رشد اقتصادی آنها و فساد زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌داند.<sup>۱</sup> باران اشاره دارد که «بلافاصله پس از «پلاسی» غنائم بنگال وارد لندن شد و آثار آن هم بی‌درنگ پدیدار گردید چون همه مقامات متفق‌اند که «انقلاب صنعتی» در سال ۱۷۶۰ آغاز گردید. پیش از ۱۷۶۰ دستگاه‌های نخ‌ریسی لانکشاير به سادگی دستگاه‌های هندی بود و در حوالی ۱۷۵۰ صنعت آهن انگلستان در انحطاط کامل به سر می‌برد. بنابراین تمدن ما موتور بخار را به عنوان گوشه‌ای از زندگی روزمره خود بیشتر مدیون سرمایه‌داران است تا مخترعان.»<sup>۲</sup> سیاست بریتانیا شیوه عمل برخی از ستمگران بومی را سرمشق خود قرار داده بود. باید به سیاست‌های آموزشی بریتانیا هم اشاره کرد، نهرو تأثیرات دویست ساله سرمایه‌داری غربی را بر هند و علل عقب‌ماندگی کنونی هند را به درستی تحلیل و تشریح می‌کند: تقریباً همه مسائل عمده روز، در خلال حکومت بریتانیا نضج گرفته و ثمره مستقیم سیاست بریتانیاست. مسئله شاهزاده‌ها، مسئله اقلیت‌ها، اختلاف هندیان با خارجیان، فقدان صنعت و از یاد رفتگی کشاورزی، عقب‌ماندگی بی‌حد خدمات اجتماعی و بالاتر از همه فقر محنت بار مردم.<sup>۳</sup>

به گفته باران نظام آموزشی که تحت سلطه انگلستان دایر گردید، به هر اقدامی متوسل می‌شد تا ضمن ممانعت از رشد و ترقی هند، خلاقیت علمی و گرایش‌های فنی هندیان را نیز سرکوب نماید. مثلاً به جای آموزش مردم در این جهت که شناخت وسیع‌تری از جهان اطراف خود کسب کنند، به آنها آموخته می‌شد تا بدون تعمق، تاریخ شخصی حاکمان ناشناخته یک سرزمین خارجی را یاد بگیرند.<sup>۴</sup> پل باران به‌عنوان پدر مکتب وابستگی<sup>۵</sup> در کتاب *اقتصاد سیاسی رشد* می‌نویسد: «امپریالیسم در کشورهای توسعه‌نیافته چنان بوده است که بافت اجتماعی پیشین این کشورها را نابود و توسعه بعدی آنها را دچار انحراف و مسخ‌شدگی کرده است. نتیجه این پدیده به وجود آمدن شرایط پایدار وابستگی بوده است. دولت‌های استعماری برای عقب‌نگه داشتن جوامع تحت سلطه از وجود بومیانی که وفاداری خود را به دستگاه حاکمه استعماری به اثبات رسانیده و منافعشان در گرو آنها باشد نیز استفاده می‌کردند. مکتب وابستگی این نخبگان بومی را «طبقه اجتماعی تحت‌الحمايه» نام می‌نهد.»<sup>۶</sup>

۱. باران، *اقتصاد سیاسی رشد*، ص ۲۷۷.

۲. همان، ص ۲۷۱.

۳. همان، ص ۲۷۷ - ۲۷۴.

۴. همان.

۵. عنبری، *جامعه‌شناسی توسعه از اقتصاد تا فرهنگ*، ص ۱۲۲.

۶. سو، *تغییر اجتماعی و توسعه، مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی*، ص ۱۴۳.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت در دیدگاهی که بیان شد دو عامل در ایجاد و حفظ توسعه‌نیافتگی در کشورهای جهان سوم مؤثر بوده است: اول نقشی که استعمار در استثمار و انتقال مازاد اقتصادی به کشورهای خود داشته و دوم فراهم‌سازی عوامل داخلی عقب‌ماندگی خواه از طریق رخنه در فرهنگ، آموزش، استفاده از طبقات موجود در این کشورها و یا ایجاد اختلاف در بین گروه‌های مختلف موجود که در مجموع زمینه عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم را فراهم می‌آورد. این مقاله تلاش می‌کند، از منظری جامعه‌شناختی و با استفاده از چارچوب نظری و مفهومی یادشده، به کاوش در اندیشه علامه اقبال لاهوری در زمینه تبیین علل توسعه‌نیافتگی و راهکارهای رهایی کشورهای مسلمان بپردازد.

### علل توسعه‌نیافتگی

اقبال تحت تأثیر اوضاع و مصائبی که گریبان‌گیر جهان اسلام شده بود قرار گرفت. دکتر شریعتی درباره اقبال می‌گوید: «اقبال هم مرد تفکر فلسفی است، هم تفکر علمی، هم عالی‌ترین تحصیلات امروز را دارد، مرد عمل است و مبارزه، مرد شعر است، ادب است، سخن است، مرد قبول تعهدهای سنگین در برابر جامعه خودش است و اهل بیداری فکری جامعه. اقبال‌ها می‌توانند مسلمانان را بیدار کنند.»<sup>۱</sup> همین تعهد وی به جامعه مسلمان و اندیشه در باب واقعیت‌های موجود باعث شد که وی یکی از منظومه‌های خود را با نام «شکوه» بسراید.

در این منظومه او در بارگاه الهی گلایه آغاز می‌کند، شکایت می‌برد که چرا مسلمانان با وفا و با ایمان گرفتار ظلم و تعدی شده‌اند، درحالی‌که خدانشناسان از همه مواهب الهی برخوردارند؟ و این شکوه خویش را در جلسه سالانه انجمن حمایت اسلام در مهمان‌سرای کالج اسلامی خواند؛ زیرا می‌خواست که مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند و با یکدیگر متحد<sup>۲</sup>.

با مطالعه این منظومه و سایر آثار مرتبط، برخی از عوامل توسعه‌نیافتگی قابل دستیابی است. در این بخش از تحقیق به دو عامل اشاره می‌شود: عوامل بیرونی یعنی «استعمارزدگی، استثمار و ناآگاهی به آن» و عوامل درونی که ما آن را «شالوده‌های نامناسب برای میل به پیشرفت و تغییرپذیری» نام گذاشته‌ایم که خود دربرگیرنده دو مؤلفه زوال خودی و انفعال می‌باشد.

۱. شریعتی، ما و اقبال، ص ۱۲.

۲. وی دو سال بعد یعنی در سال ۱۹۱۳ شعری به نام «جواب شکوه» را سرود. او در این شعر از زبان حضرت الهی به مسلمین پاسخ داده است.

۳. کامران مقدم صفیاری، نگاهی به اقبال، ص ۱۰۲.

## عوامل بیرونی توسعه نیافتگی

استعمارزدگی، استثمار و ناآگاهی به آن

اقبال یکی از علل مهم توسعه‌نیافتگی ملل شرق را استعمارزدگی آنان، عدم بینش و درک صحیح به این پدیده و غفلت از واقعیت‌هایی می‌داند که کشورهای خارجی در قالب موضوعات مختلفی همانند روابط اقتصادی، نظامی، سیاسی و ... به ملل شرق تحمیل می‌کنند. اقبال در بررسی اوضاع اجتماعی شرق، به‌خصوص هند به این نتیجه رسید که تقلید برده‌وار مردم شرق از غرب، بدون آگاهی از فلسفه و حقیقت آن، سبب شده است تا آنان از پیشرفت و خلاقیت باز بمانند.

به نظر اقبال اگر شرق به استعمار آشکار و پنهان غرب گرفتار آمده و اگر راه نفوذ غرب بر شرق باز شده، همه ناشی از نیرنگی بزرگ است، سرچشمه استعمار، تأثیر افسون غرب در چشم و دل شرقیان است. راه و روش غرب، استثمار را پایه‌گذاری کرده و در این راه و روش رابطه «گرگ و میش» حلال و جایز شمرده است.<sup>۱</sup>

اقبال معتقد است که سیاست حاکمه استعمار، سیاست چرب‌زبانی است و برای اینکه بتوانند بر مردم حکمرانی کنند، آنان را در خواب غفلت و فراموشی نگاه می‌دارند و مانع از پیشرفت آنان می‌شوند. کشورهای استعمارگر تلاش می‌کنند در سرزمین‌های تحت حکومت خود، سیطره عقل‌گرایی را رواج دهند و مردم را از گم‌شده خود باز دارند. اقبال، فرهنگ غرب را فاقد ایدئولوژی جامع انسانی می‌داندست و معتقد بود که فقط مسلمانان هستند که از ایدئولوژی جامع انسانی برخوردارند.

وی همچنین به استثمار اقتصادی ملل مسلمان اشاره دارد که غرب با ترفندها و دسیسه‌های گوناگون، منابع و کالاهای موجود در این کشورهایی را می‌رباید و اقتصاد کشورهای آنان را متزلزل می‌کند:

امتی بر امت دیگر چرد      دانه این می‌کارد، آن حاصل

\*\*\*

قالی از ابریشم تو ساختند      باز او را پیش تو انداختند<sup>۲</sup>

اقبال پس از مشاهده آثار شوم استعمار مصمم گردید که وارد سیاست شود و مسلمانان هند را رهبری کند. وی در اجلاس سالانه مسلم لیگ که در ۱۹۳۰ میلادی تشکیل شد به ریاست کنفرانس

۱. ذو علم، «منشور اقبال در برابر غرب»، نامه فرهنگ، شماره ۲۳، ص ۱۷۵.

۲. اقبال، کلیات اقبال لاهوری: ارمغان حجاز، ص ۵۲۳.

۳. همان، ص ۵۱۸؛ رجائی، «نظر اجمالی به مثنوی چه باید کرد ای اقوام شرق» نامه آستان قدس، شماره ۲۸، خرداد ۱۳۴۶، ص ۴۸۰.

برگزیده شد و در همین جلسه بود که نظریه تاریخی خود را درباره تأسیس یک دولت مستقل مسلمان در شبه قاره اعلام داشت که بعدها اساس به وجود آمدن کشوری مسلمان به نام پاکستان گردید.<sup>۱</sup> به طور خلاصه می‌توان گفت یکی از دسیسه‌های استعمار برای تحت سلطه داشتن کشورهای مسلمان، استثمار همه‌جانبه، مانع‌آفرینی بر سر راه پیشرفت، و عدم انسجام در بین آنان است. وجود این شرایط از یک سو و عدم بینش صحیح به این واقعیت‌ها در بین کشورهای مسلمان از سوی دیگر، پیامدی جز تشدید عقب‌ماندگی در میان آنان نداشته است.

### عوامل درونی توسعه‌نیافتگی

یک. زوال فرهنگ خودی (فروپاشی شالوده فرهنگی)

«خودی» همان مفهومی است که اقبال جای آن را عموماً در جوامع اسلامی و به ویژه در هند خالی می‌بیند.

غافل‌تری ز مرد مسلمان ندیده‌ام      دل در میان سینه و بیگانه دل است<sup>۲</sup>

اقبال معتقد است که جامعه اسلامی در حال حاضر در برخورد با تمدن و فرهنگ غربی دچار بیماری تزلزل شخصیت و از دست دادن هویت شده است. [این در حالی است] که «خودی» این جامعه و «خویشتن» اصیل این جامعه و رکن رکین شخصیت این روح جمعی، اسلام و فرهنگ اسلامی است.<sup>۳</sup>

از دیدگاه وی جوانان مسلمان امروزی از سرزمین خود بیگانه‌اند، آنان شیفته تمدن غرب و بیگانه از شخصیت خویش هستند، از خود هیچ اراده و عزت نفسی ندارند، قدرت تصمیم‌گیری برای حل مشکلات از آنها سلب شده، به طوری که حتی محور گفتگو و آرزوهای شان نیز عاریت گرفته از دیگران است و از خود هیچ سرمایه‌ای ندارند.

عقل تو زنجیری افکار غیر	در گلوی تو نفس از نای غیر
بر زبانت گفتگوها مستعار	در دل تو آرزوها مستعار
باده می‌گیری به جام از دیگران	جام هم‌گیری به وام از دیگران
لست منی گویدت مولای ما	وای وای وای وای ما <sup>۴</sup>

۱. کامران مقدم صفیاری، نگاهی به اقبال، ص ۳۸.

۲. کلیات اقبال لاهوری: پیام مشرق، ص ۲۴۰.

۳. اقبال، احیای فکر دینی، در اسلام، ص ۵۲ - ۵۱.

۴. کلیات اقبال لاهوری، رموز بی‌خودی، ص ۱۷۶.



چنین انسانی به‌راحتی خود را در برابر تقدیر تسلیم کرده و در زندگی همواره محکوم به عقب‌ماندگی و ناتوانی است. این در حالی است که اگر انسان خود سرنوشت خویش را در دست گیرد و به نیرو و هویت خود ایمان داشته باشد، برای او تقدیر گنجی خواهد بود که رنجی دربر ندارد.

سنگ شو بر شیشه اندازد ترا	خاک شو نذر هوا سازد ترا
قُلزمی؟ پابندگی تقدیر تست	شبمی؟ افتندگی تقدیر تست
از بتان جوئی ثبات ای بی‌ثبات	هر زمان‌سازی همان لات و منات
عالم افکار تو زندان تست	تا بخود ناساختن ایمان تست
گنج بی‌رنج است تقدیر این‌چنین <sup>۱</sup>	رنج بی‌گنج است تقدیر این‌چنین

اقبال معتقد است که خداوند ملتی را به سروری می‌رساند که سرنوشت خود را خودش رقم بزند و در تعیین سرنوشت خویش دخیل باشد، استقلال فکری و عملی داشته و سرسپردگی دیگران را برنتابد.

خدا آن ملتی را سروری داد	که تقدیرش به دست خویش بنوشت
به آن ملت سرورکاری ندارد	که دهقانش برای دیگران کشت <sup>۲</sup>

به‌طور کلی می‌توان یکی دیگر از عوامل عقب‌ماندگی ملل مسلمان را از نظر اقبال، زوال فرهنگ خودی و فرهنگ‌زدایی در این جوامع دانست. زمانی که افراد جامعه‌ای به خودفراموشی دچار می‌شوند، در واقع مقام راستین و ارزش والای خود را فراموش می‌کنند، آنان توان شناخت وضعیت موجود جوامع و آگاهی به واقعیت‌های خود را نداشته و در غفلت به سر می‌برند. در چنین وضعیتی است که به‌راحتی اسیر خواسته و منافع اغیار خواهند شد و از پیشرفت واقعی و حرکت به جلو باز خواهند ماند.

قیمت شمشاد خود نشناختی	سرو دیگر را بلند انداختی
مثل نی خود را ز خود کردی تهی	بر تو ای دیگران دل می‌نهی
ای گدای ریزه خوار از خوان غیر	جنس خود می‌جوئی از دکان غیر <sup>۳</sup>

## دو. اهمال و انفعال (گسست در شالوده اجتماعی)

اقبال برای روشنگری و خیزش فکری و اعتقادی با کهنه‌پرستی‌ها، خرافه‌ها و انحرافات دینی مبارزه

۱. کلیات اقبال لاهوری: جاوید نامه، ص ۳۳۰.

۲. کلیات اقبال لاهوری، ارمغان حجاز، ص ۵۳۲.

۳. کلیات اقبال لاهوری: اسرار خودی، ص ۱۰۸.

می‌نمود و مسلمین را به رهایی و آزادی دعوت می‌کرد. وی با تحجر دیرینه کلامی و اعتقادی سخت مخالف بود و آن را زمینه پذیرش شرایط مادی نکبت‌بار و ذلت‌آور استعمار و حکومت‌های جبار می‌دانست. انگیزه‌های عمومی شرقی و اسلامی وی سبب می‌شد برای پالایش و تبیین باورهای عمیق و بنیادین دینی، از خرد و بصیرت باطنی سود جوید و زنگارهای تیره و خرافی زائد و غیر دینی را از دامن پاک اعتقادات اسلامی بزداید.<sup>۱</sup> وی یکی از علل اساسی توسعه نیافتگی مسلمانان و ملل مشرق زمین را اهمال، انفعال و تن‌پروری آنان می‌داند که گاه ریشه در عقاید فلسفی آنان دارد، فلسفه‌ای که آنان را از کار و فعالیت و مجاهدت و کوشش منع می‌کند و به طرف سستی و تنبلی و لاقیدی و درویشی سوق می‌دهد.

وای درویشی که هوئی آفرید	باز لب بر بست و دم در خود کشید
حکم حق را در جهان جاری نکرد	نانی از جو خورد و کراری نکرد
خانقاهی جست و از خیبر رمید	راهبی ورزید و سلطانی ندید
نقش حق داری، جهان نخچیر تست	هم عنان تقدیر با تدبیر تست
عصر حاضر با تو می‌جوید ستیز	نقش حق بر لوح این کافر بریز <sup>۲</sup>

این متفکر احیاگر معتقد بود، روح توجه کلی به آخرت در تصوف متأخر، سبب آن شد که در برابر بصیرت مردمان پرده‌ای کشیده شود و از مهم‌ترین سیمای اسلام که حکومت اجتماعی آن است غافل بماند.<sup>۳</sup>

تردیدی نیست اگر طرز فکر حاکم بر جامعه به قطع فعالیت‌های اجتماعی منجر شود، اصولاً با مبانی تصوف مغایرت دارد؛ زیرا همه پیشوایان حقیقی صوفیه کار می‌کرده‌اند و خانواده تشکیل داده‌اند. این تجلی مثبت از تصوف جای خود را غالباً به کناره‌جویی داده است، به خصوص در شبه قاره هند / وطن اقبال. این طرز فکر خطرناک فعالان را به بیکارگان و انسان‌های مستقل را به دست‌نشانندگان تبدیل می‌کرد و این غایت آرزوی استعمارگران داخلی و خارجی بود. اقبال می‌گوید معنی حقیقی ترک دنیا پشت پا زدن به آن نیست، ترک حقیقی یک چیز، خوار شمردن آن است و خوار شمردن در صورت غلبه بر یک چیز مصداق پیدا می‌کند نه رها کردن آن. وی در آغاز کتاب *احیای فکر دینی* می‌نویسد: قرآن کتابی است که در مورد عمل بیش از اندیشه تأکید می‌کند.

۱. سعیدی پور، *غرب‌شناسی اقبال لاهور*، ص ۹۸.

۲. *کلیات اقبال لاهوری: جاوید نامه*، ص ۳۸۱.

۳. *اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام*، ص ۷۲.

بنابراین از نظر او ترک دنیا و خودانکاری و ترک نفس را نمی‌توان از اسلام دانست.<sup>۱</sup> بیداری و تلاش مفاهیمی هستند که اقبال از آنها بسیار استفاده کرده است.

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز      کاشانه ما رفت به تاراج غمان خیز  
از ناله مرغ چمن از بانگ اذان خیز      از گرمی هنگامه آتش نفسان خیز  
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز      از خواب گران خیز<sup>۲</sup>

او درصدد ریشه‌کنی چنین اعتقادات مضر و خانمان‌سوزی بر آمده است. او می‌خواهد از طریق شوق درون و ذوق عرفانی، مردم را به کار وادارد و فلسفه تصوف خود را مبتنی بر مجاهدت و سخت‌کوشی و مقابله با مشکلات بنا می‌نهد. اقبال مسلمانان را به فراگیری علوم و فنون غربی دعوت می‌کرد، درحالی‌که آنان را از هرگونه شیفتگی و غرب‌گرایی برحذر می‌داشت.

### راه‌هایی به رهایی از سیطره غرب

شهید مطهری می‌گوید یکی از مزیت‌های اقبال این است که در ذهن خود درگیری‌هایی که [برخی از متفکران مسلمان همانند] محمد عبده گرفتار آنها بوده را داشته است. یعنی یافتن راه حلی که مسلمانان بدون آنکه پا روی حکم یا اصلی از اصول اسلام بگذارند، مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زمان خود را حل کنند.<sup>۳</sup>

یکی از مثنوی‌های بلند اقبال «مثنوی چه باید کرد ای اقوام شرق» است. این مثنوی فریاد تکان‌دهنده‌ای است برای همه ملل مشرق زمین در جهت گسستن زنجیرهای بندگی و بردگی غرب و جایگزین نمودن روح واقعی آزادی و آزادگی.<sup>۴</sup> عنوان این قطعه از عناوین هشداردهنده و برانگیزنده‌ای است که کمتر همانندی را در سراسر اشعار آن علامه می‌توان یافت. این مثنوی آمیزه‌ای از بیم و امید را در خود دارد. ایشان بعد از بیان تأثیر مخرب و تاسف بار «فرنگ»، برآمدن نور بیداری و آگاهی در مشرق زمین را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. غرب اگر ظاهری خندان و کم‌خروش دارد، بدان سبب است که می‌خواهد در سوداگری و تجارت خود ما را فریب دهد.<sup>۵</sup> با مطالعه این مثنوی و کلیات اشعار و منظومه‌های اقبال تلاش می‌شود به برخی از راهکارهای

۱. همان، ص ۱۹.

۲. کلیات اقبال لاهوری: زبور عجم، ص ۴۸.

۳. مطهری، نهضت‌های اسلامی صد سال اخیر، ص ۴۹.

۴. کامران مقدم صفیاری، نگاهی به اقبال، ص ۳۹۹.

۵. ذو علم، «منشور اقبال در برابر غرب»، نامه فرهنگ، شماره ۲۳، ص ۱۷۴.

رهایی مسلمانان از عقب‌ماندگی اشاره شود. در این مقاله، راهکارها را در دو سطح کلان و خرد مورد توجه قرار داده‌ایم: «دعوت به اتحاد و انسجام» راهکاری است که ذیل عنوان راهکار کلان بررسی می‌شود و «بازگشت به خویشتن»، «اجتهاد و اصلاح‌گری» و «آرزوخواهی و میل به جستجوگری» از جمله مهم‌ترین راهکارهایی است که در سطح خرد جای داده می‌شوند.

#### الف) سطح کلان

##### ۱. دعوت به اتحاد و انسجام

یکی دیگر از منظومه‌های اقبال رموز بی‌خودی است که وی در سال ۱۹۱۸ آن را سرود. «بی‌خودی» به معنی از خود گذشتن و ایثار به کار رفته و مفهوم کلی آن از فرد گسستن و به جمع پیوستن است. اقبال پس از بازگشت از اروپا به لاهور، دیگر به وطن‌پرستی علاقه‌مند نبود. او در مورد وضع ناهنجار مسلمانان بیش از پیش اندوهگین و معتقد بود مسلمانان باید برای حفظ و حراست حرم مقدس اسلام متحد شوند.<sup>۱</sup> از نظر اقبال حب سرزمین و کشور برای مسلمانان منافاتی با اسلام وطنی آنها نداشت، اما وطن‌پرستی به مفهوم غربی آن منافی با اسلام وطنی است و همین امر مشکلات بسیاری را برای مسلمانان ایجاد کرده و غرب خود در فکر تمرکز و اتحاد است.

قلب ما از هند و روم و شام نیست	مرز و بوم او به جز اسلام نیست
مسلم استی دل به اقلیمی میند	گم مشو اندر جهان چون و چند
می‌نگنجد مسلم اندر مرز و بوم	در دل او ییاوه گردد شام و روم <sup>۲</sup>

طرف‌داری اقبال از اتحاد و اخوت اسلامی هرگز به این مفهوم نبوده است که بلوکی در مقابل غیرمسلمانان تشکیل شود. او اتحاد اسلامی را فقط برای معالجه دردهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مسلمانان خواستار بوده و از تشکیل یک واحد فرهنگی طرف‌داری می‌نموده است.<sup>۳</sup>

##### ۲. احیای قدرت جهانی مسلمین

اقبال با تکیه انحصاری بر وحدت دنیای اسلام و احیای قدرت جهانی مسلمین و انحلال ملیت‌های گوناگونی که از نظر دینی به اسلام معتقدند، در یک «امت بزرگ مذهبی» با یک «قدرت و مرکزیت سیاسی واحد» هدفی جز تشکیل یک امپراتوری دینی و در حقیقت، تجدید بنای «خلافت

۱. نقوی، «سهم اقبال در آزادی هند و پاکستان»، *ارمغان*، شماره ۵، ص ۲۹۸.

۲. کلیات اقبال لاهوری: رموز بی‌خودی، ص ۱۵۲.

۳. مطهری، *نهضت‌های اسلامی صد سال اخیر*، ص ۲۹۸.

اسلامی» نداشت.<sup>۱</sup> با تحلیل‌های اقبال، نسل جوان شبه قاره هند از سرگردانی به درآمد و خود را برای انقلابی سازنده در جهت طرد وابستگی‌های نظام منحط آماده کرد. وی با قبول معیارهای والای اسلامی، در درون خود یک انقلاب عظیم بر پا کرد و دیری نپایید که آرزوهای او که پیش از مرگش چون رویا می‌نمود، پس از مرگش با استقلال کشوری مسلمان در صحنه گیتی تبلور یافت.<sup>۲</sup> به‌طور خلاصه، اقبال تقویت و گسترش پیوندهای شبکه‌ای بین مسلمانان را عاملی مهم در رهایی آنان از عقب‌ماندگی می‌داند. البته پیش شرط چنین عملی بازگشت به خویشتن و آگاهی به ارزش‌های والای فرهنگ خودی است، پس بیراه نیست که «رموز بی‌خودی» پس از «اسرار خودی» سروده می‌شود.

#### ب) سطح خرد

##### ۱. بازگشت به هویت خویشتن

*اسرار خودی* نخستین منظومه فارسی اقبال است که در سال ۱۹۱۵ انتشار یافت. فلسفه خودی که آن قدر اقبال بر آن تأکید دارد، بازیافت اصالت است، از نیروی ذخایر خویشتن مایه گرفتن و به سرچشمه روی بردن. وی می‌گوید زوائد تاریخ را از خود فرو افشان، نقش‌های فریبده تمدن غرب را نپذیر، ساده و استوار باش، مانند انسان‌های راستین.<sup>۳</sup>

اگر خواهی خدا را فاش بینی خودی را فاش‌تر دیدن بیاموز<sup>۴</sup>

انسان مورد نظر اقبال یک انسان آرمانی است که به‌عنوان «فرد» می‌تواند امکان پدید آمدن بیابد و تنها راه اصلاح جامعه را اصلاح فرد می‌داند. انسان در عرفان اقبال نه تابع تصوف هندی و نه پیرو تحجر مذهبی است، بلکه تابع عرفان قرآنی می‌باشد.<sup>۵</sup>

اقبال می‌گوید در ظرف مدت پانصد سال اخیر، فکر دینی در اسلام عملاً حالت رکود داشته است و این زمانی بود که فکر اروپایی از جهان اسلام الهام می‌گرفت.<sup>۶</sup> جوامع اسلامی درحالی‌که نظام ارزشی اسلام را فراموش کرده‌اند دل باخته، فریفته و علاقه‌مند نظام ارزشی بیگانه شده‌اند. لذا لازم است

۱. شریعتی، *ما و اقبال*، ص ۱۵۳ - ۱۵۲.

۲. کامران مقدم صفیاری، *نگاهی به اقبال*، ص ۸۱.

۳. اسلامی ندوشن، *دیدن دگرآموز - شنیدن دگرآموز*، ص ۹.

۴. *کلیات اقبال لاهوری: ارمغان حجاز*، ص ۵۱۳.

۵. کامران مقدم صفیاری، *نگاهی به اقبال*، ص ۵۹ - ۵۸.

۶. اقبال لاهوری، *احیای فکر دینی در اسلام*، ص ۱۰.

به هویت خود برگردند و نظام ارزشی اسلام را احیا کنند و این همان مفهومی است که اقبال در پی احیای آن است.

از نگاه وی جامعه اسلامی در حال حاضر در برخورد با تمدن و فرهنگ غربی دچار بیماری تزلزل شخصیت و از دست دادن هویت شده است. [این در حالی است] که «خود» این جامعه و «خویشتن» اصل این جامعه و رکن رکین شخصیت این روح جمعی، اسلام و فرهنگ اسلامی است. نخستین کار لازمی که مصلحان باید انجام دهند باز گرداندن ایمان و اعتقاد این جامعه به «خود» واقعی او یعنی فرهنگ و معنویت اسلامی است و این است «فلسفه خودی».

هدف اقبال از تکیه بر مذهب و آن هم شکل خاص آن - اسلام - تبدیل آن از صورت یک عقیده شخصی، انگیزه روحی و نظام اخلاقی و آن هم در رابطه درونی فرد با خدا، به یک «ایدئولوژی» [است] که تمام ابعاد وجودی انسان، اجتماع و زندگی مادی و معنوی را دربر دارد.<sup>۱</sup> اقبال معتقد است اگر مسلمانان به مقام و ارزش های خودی پی ببرند به مشکلات موجود خود آگاهی پیدا کرده، برای رهایی از آنها تلاش می‌ورزند.

هر که دانای مقامات خودی است      فضل حق داند اگر دشمن قوی است<sup>۲</sup>

برون از سینه کش تکبیر خود را      به خاک خویش زن اکسیر خود را  
خودی را گیر و محکم گیر و خوش زی      مده در دست کس تقدیر خود را<sup>۳</sup>

مثل آینه مشو محو جمال دگران      از دل و دیده فرو شوی خیال دگران  
آتش از ناله مرغان حرم گیر و بسوز      آشیانی که نهادی به نهال دگران  
در جهان بال و پر خویش گشودن آموز      که پریدن نتوان با پر و بال دگران  
مرد آزادم و آن گونه غیورم که مرا      می توان کشت به یک جام زلال دگران  
ای که نزدیک تر از جانی و پنهان ز نگه      هجر تو خوشترم آید ز وصال دگران<sup>۴</sup>

به گفته وی خودی داشتن و از خود بیگانه نبودن شرط مقاومت در برابر بیگانه است و و راه رسیدن به این امر نیز صلابت کافی یافتن در معرفت دینی است.

۱. شریعتی، ما و اقبال، ص ۱۵۴.

۲. کلیات اقبال لاهوری: اسرار خودی، ص ۱۵۶.

۳. کلیات اقبال لاهوری: ارمغان حجاز، ص ۵۳۲.

۴. کلیات اقبال لاهوری: زیورعجم، ص ۶۲.

تا شعار مصطفی از دست رفت	قوم را رمز بقا از دست رفت
کهنه شد افرنگ را آیین و دین	سوی آن دیر کهن دیگر مبین
در گذر از جلوه‌های رنگ‌رنگ	خویش را دریاب از ترک فرنگ
گر ز مکر غربیان باشی خبیر	روبهی بگذار و شیری پیشه‌گیر
ای به تقلیدش اسیر آزاد شو	دامن قرآن بگیر آزاد شو <sup>۱</sup>

اقبال می‌گوید «دین کوششی آگاهانه برای دریافت اصل نهایی و مطلق ارزش و از طریق آن تکمیل شخصیت انسان است، امری است که نمی‌توان منکر آن شد.<sup>۲</sup> هدف اساسی قرآن بیدار کردن عالی‌ترین آگاهی آدمی است تا روابط چندجانبه خود را با خدا و با جهان فهم کند.»<sup>۳</sup>

البته باید گفت، اقبال با «بازگشت به خویش» دعوت‌کننده به سیری قهقرایی و ارتجاعی و نوعی اریژینالیسم فرهنگی کهنه و تنگ نظرانه نیست و شکلی از یک «نستالژی رمانتیک» را در روان‌شناسی مکتب فکری وی نمی‌توان یافت.<sup>۴</sup>

در اینجاست که نقش و پیوند بین «خودی» و «جامعه» را می‌توان در اندیشه اقبال دید. زمانی که «خودی» در جامعه رشد می‌کند، فرد خود را با فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی و اسلامی هماهنگ می‌سازد و با استفاده از این شرایط کشورهای مسلمان می‌توانند به‌عنوان یک کل به وحدت رسیده و برای رفع مشکلات خویش چاره‌اندیشی کنند.

## ۲. اجتهاد و اصلاح‌گری

اقبال بر این اعتقاد بود که تفکر اسلامی پانصد سال است که دچار رکود شده است.<sup>۵</sup> مطابق با اندیشه ایشان تنها نیروی مؤثری که بتواند در برابر نیروهای مایه انحطاط در یک ملت ایستادگی کند، نیرویی است که از پرورش افرادی به خود متکی و در خود متمرکز حاصل می‌شود. چنین افرادی هستند که عمل زندگی را آشکار می‌سازند. اینان معیارهای تازه‌ای کشف می‌کنند که در پرتو آنان‌ها چشم ما باز می‌شود و کم‌کم به این امر توجه می‌کنیم که آنچه اطراف ما را فرا گرفته، هم تغییرپذیر است و هم نیازمند تجدید نظر.<sup>۶</sup> ضرورت اجتهاد و باز شدن باب آن، یکی از ارکان تجدید فکر دینی اقبال است. این فکر اقبال، اگرچه تاحدی حل مسائل فکری و فلسفی را به همراه داشت، ولی بیشتر در نظام و قوانین

۱. کلیات اقبال لاهوری: رموز بی‌خودی، ص ۱۷۰.

۲. اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، ص ۲۱۴.

۳. همان، ص ۱۲.

۴. شریعتی، ما و اقبال، ص ۱۵۳ - ۱۵۲.

۵. اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، ص ۱۰.

۶. همان، ص ۷۲ - ۷۱.

اجتماعی ظاهر شد که حلقه اتصال او به جامعه‌شناسی معرفتی است. او می‌پنداشت مسائل جهان اسلام به دلیل ضعف مذاهب فقهی سنتی در مقابله با اوضاع و احوال اجتماعی متغیر و جدید است.

هر که او را قدرت تخلیق نیست پیش ما جز کافر و زندیق نیست<sup>۱</sup>

همان‌طور که شهید مطهری می‌نویسد، اقبال لاهوری را قطعاً یک «قهرمان اصلاح در جهان اسلام» باید به‌شمار آورد که اندیشه‌های اصلاحی‌اش از مرز کشور خودش هم گذشت.<sup>۲</sup> اقبال معتقد است انسان در دوران زندگی، هم با اصول ثابت و ابدی دین و هم با تغییر و تحولات طبیعت و جامعه مواجه است و چون نمی‌تواند هیچ یک را نادیده بگیرد، باید میان آنها انطباق برقرار کند. «اجتهاد» عبارت است از انطباق میان اصل ثابت و ابدی دین و تغییراتی که در زندگی و اجتماع انسانی رخ می‌دهد. در لزوم اجتهاد از نظر اقبال می‌توان گفت، از یک طرف اگر از اصول ابدی دین دست برداریم، دچار وضعیتی خواهیم شد که غرب امروزه دچار آن است، یعنی «من سرگردان» و مسلمین نمی‌خواهند و نباید دچار «من سرگردان» شوند. از طرف دیگر چشم‌پوشی از تغییرات و ممانعت از تحولات که در زندگی و اجتماع انسان رخ می‌نماید، مسلمین را دچار انحطاط و توسعه‌نیافتگی می‌کند. اقبال می‌گوید: اسلام وفاداری نسبت به خدا را خواستار است، نه وفاداری نسبت به حکومت استبدادی را. اجتماعی که بر چنین تصویری از واقعیت بنا شده باشد، باید در زندگی خود مقوله‌های ابدیت و تغییر را با هم سازگار کند.<sup>۳</sup>

به نظر اقبال انسان جدید به سه چیز نیازمند است: تعبیری روحانی از جهان؛ آزادی روحانی فرد؛ اصول اساسی و دائمی دارای تأثیر جهانی که تکامل اجتماعی انسان را بر مبنای روحانی توجیه کند. بنابراین متفکران مسلمان نباید تحول و تکامل اجتماعی انسان را طرد یا آنها را از ریشه‌های روانی و اصول مابعدالطبیعی شان قطع کنند. یعنی همان کاری که غرب انجام داد و دچار «من سرگردان» گشت، بلکه باید اصول تحولات اجتماعی را بپذیرند و آنها را بر مبنای روحانی توجیه کنند.<sup>۴</sup>

یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های اقبال مبارزه طلبی و اصلاح‌طلبی وی بود. خود وی مبارزات پیگیری در جهت ایجاد بیداری سیاسی مسلمانان شبه قاره هند نیز داشته است. او از یک‌سو رهبری حزب «مسلم لیگ» را در دست گرفت و نقش اساسی در تشکیل کشور پاکستان برعهده داشت و از سوی دیگر با شعرهای آتشین خود روحیه انقلاب و مبارزه را میان جوانان ایجاد کرد.

۱. کلیات اقبال لاهوری: جاویدنامه، ص ۴۴۳.

۲. اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۱۶۴.

۴. همان، ص ۴۵.



چه پرسى از كجايم، چيستم من      به خود پيچيده‌ام تا زيستم من  
در اين دريا چو موج بى‌قرارم      اگر بر خود نپيچم، نيستم من<sup>۱</sup>

توصيه اقبال به هموطنانش و در مقياس بزرگ‌تر به همه مردم آسيا بلکه به همه مسلمانان آن است كه اهمال و جهل خود را بر دوش قضا و قدر نگذارند و به جاي خوار شمردن دنيا و نفرين كردن به آن درصدد شناسايى قواعد آن برآيند و ميل به حركت و اصلاح امور داشته باشند تا بر دنيا مسلط شوند، مفهوم توكل به خدا را با بيكارگى اشتباه نکنند؛ زيرا توكل پس از عمل است نه اينكه ما فعاليتى براى آبادى وطن خود و رفاه خانواده خويش نکنيم.

### ۳. آرزوخواهى و ميل به جستجوگرى

فلسفه زندگى از نظر اقبال در ميل به جستجوگرى و آرزوخواهى است.

زندگى در جستجو پيچيده است      اصل او در آرزو پيچيده است<sup>۲</sup>

اقبال مى‌گويد آرزوهاى نو به نو بزرگ و خلاق سبب مى‌شوند تا زندگى سرشار از معنا و شور و شوق شود؛ مدعا و آرزو نیروهای بالنده را نظم می‌دهند و فعالیت‌های افراد را به مسیر درستی هدایت می‌کنند. این اشتیاق و بی‌قراری برای آنچه که دست نیافتنی است و این جد و جهد دائمی برای دستیابی به آنچه که بهتر است نشانه هنرمند راستین است. به عبارت دیگر، آرزو ها و خواسته‌های پایان‌ناپذیر سبب می‌شوند تا فرد خود را، فرهنگش را و نظام اجتماعیش را بدان‌گونه که مطلوب اوست بسازد، به عبارت دیگر از نظر اقبال حیات انسان به‌عنوان خودی از تخلیق و تولید مقاصد نشئت می‌گیرد:

ما ز تخلیق مقاصد زنده‌ايم      از شعاع آرزو تابنده‌ايم<sup>۳</sup>

رهيافت اقبال براى ستايش آرزومندى انسان ريشه در رويارويى وى با آرزوستيزى صوفيانه دارد. در باورهاى كهن صوفيانه، رونده راه حق، در بندگى همه سويه است و هر رخدادى را با هر آفت و آسيبى، پذيرا است. او كوچك‌ترين تلاشى براى دگرگونى پيرامون زندگى خود و ديگران ندارد.<sup>۴</sup>

۱. كليات اقبال لاهورى: پيام شرق، ص ۲۵۳.

۲. كليات اقبال لاهورى: اسرار خودى، ص ۱۱۵.

۳. همان، ص ۹۵.

۴. جعفرى و خرمى، «آرزوستاى در مثنوى اسرار خودى اقبال لاهورى»، مجله علوم اجتماعى و انساني دانشگاه شيراز، ص ۵۸ - ۵۷.

اقبال از ۳۶۰ بیت مثنوی اسرار خودی در هفده بیت، به نکوهش شاعران آرزو گش پرداخته است و خود را شهید راه آرزو می‌داند:

برآید آرزو یا بر نیاید شهید سوز و ساز آرزویم<sup>۱</sup>

به‌طور خلاصه، در اندیشه اقبال یکی از راهکارهای برون‌رفت مسلمانان از عقب‌ماندگی، شکل بخشیدن به آرزوها و اهداف جدید و میل به جستجوگری در آنان می‌باشد. از نظر ایشان آرزوخواهی به اندیشه زندگی می‌دهد، میل به جستجو، آرزو و اهداف جدید حتی خاک را به پرواز درآورده و به‌منزله چراغ راهنمایی است برای تفکر و ادراک، همان‌گونه که خضر راهنمایی بود برای موسی علیه السلام.

زندگانی را بقا از مدعا ست	کاروانش را ردا از مدعاست
زندگی در جستجو پوشیده است	اصل او در آرزو پوشیده است
آرزو را در دل خود زنده دار	تا نگردد مشت خاک تو مزار
آرزو جان جهان رنگ و بوست	فطرت هر شی امین آرزو ست
از تمنا رقص دل در سینه‌ها	سینه‌ها از تاب او آینه‌ها
طاققت پرواز بخشد خاک را	خضر باشد موسی ادراک را <sup>۲</sup>

اقبال در منظومه رموز بی‌خودی ناامیدی را سم زندگی می‌داند و می‌گوید:

مرگ را سامان ز قطع آرزوست	زندگانی محکم از لاتقنطوست
تا امید از آرزوی پی هم است	نا امید ز زندگانی را سم است <sup>۳</sup>

به‌طور خلاصه باید گفت امید و ترسیم اهداف برای آینده، یکی از مفاهیم بارز در اندیشه اقبال است. وی برخلاف باورها و دیدگاه‌های کوتاه‌اندیشانه، بهره‌مندی از دانش و پیشرفت بشری به‌ویژه در عصر حاضر را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای جامعه مسلمان می‌داند و معتقد است که مسلمانان باید از دانش و فناوری‌های مدرن برای پیشرفت اسلام و رسانیدن پیام اسلام به جهانیان کار بگیرند.<sup>۴</sup>

۱. کلیات اقبال لاهوری: پیام مشرق، ص ۲۲۳.

۲. کلیات اقبال لاهوری: اسرار خودی، ص ۹۵.

۳. کلیات اقبال لاهوری: رموز بی‌خودی، ص ۱۴۷.

۴. حسین بر، «عصر نوین در پرتو اندیشه‌های اقبال»، ندای اسلام، شماره ۳۳ - ۳۲، ص ۴۴.

## نتیجه

علامه اقبال لاهوری تحت تأثیر اوضاع نابهنجاری که گریبانگیر جهان اسلام شده بود و نیز با آگاهی و درک عمیقی که از مبانی فکری دنیای شرق و غرب داشت خود را نسبت به سرنوشت انسان مسلمان متعهد می‌انگاشت. ایشان به تأمل درباره مشکلات و علل عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی کشورهای مسلمان پرداخته و تلاش می‌کرد تا برای برون رفت جهان اسلام از وضعیتی که بدان دچار شده است، راهی بیابد، راهی که با مبانی اسلام نیز سازگاری داشته باشد. در این مقاله با مطالعه آثار اقبال و برخی از اقبال‌شناسان به دو عامل توسعه‌نیافتگی مسلمانان اشاره شد. عوامل بیرونی یعنی «استعمارزدگی، استثمار و ناآگاهی به آن» و دوم عوامل درونی شامل زوال فرهنگ خودی و اهمال و انفعال که تحت عنوان کلی شالوده‌های نامناسب برای تغییرپذیری و میل به پیشرفت نام‌گذاری گردید. همچنین در مقاله حاضر راهکارهای رهایی در دو سطح کلان و خرد مورد ملاحظه قرار گرفتند. «دعوت به اتحاد و انسجام مسلمانان» و احیای قدرت جهانی مسلمین راهکاری است که ذیل عنوان راهکار کلان بررسی شد. «بازگشت به خویشتن»، «اجتهاد و اصلاح‌گری» و «آرزوخواهی و میل به جستجوگری» نیز از جمله راهکارهای دیگری بود که در سطح خرد مورد مطالعه قرار گرفتند.

باید گفت تحلیل جامعه‌شناختی پدیده‌ها مستلزم نگاهی سیستماتیک و نظام‌مند بدان‌هاست. به‌زم نگارندگان پژوهش حاضر، هم علل و هم راهکارهایی که اقبال برای تحلیل وضعیت جهان اسلام در نظر دارد هرگز جدای از هم نیستند و برای فهم دقیق‌تر اندیشه این متفکر مسلمان باید به ارتباط متقابل مفاهیمی عطف توجه نشان داد. با مرور این مفاهیم می‌توان به پررنگ بودن نقش عوامل فرهنگی در اندیشه ایشان تأکید کرد و اذعان داشت که هر کدام از این علل و راهکارها در فرهنگ و الگوهای فرهنگی حاکم در جامعه ریشه دارد، از استثمار، زوال فرهنگ خودی و انفعال از یک‌سو تا انسجام، بازگشت به خویشتن و تغییرپذیری و میل به پیشرفت از سوی دیگر.

از نتایج تحقیق حاضر این است که بسیاری از مفاهیم موجود در اندیشه اقبال با تحلیل اوضاع نامساعد کشورهای مسلمان در عصر کنونی همخوانی دارد. وی که به متون تاریخی و فرهنگی ملل مسلمان به خوبی آگاه است، از عللی سخن می‌راند که به‌نحوی در عصر حاضر نیز گریبانگیر برخی از ملل مسلمان است. استثمار جای خود را به تحریکات و دسایسی مدبرانه داده است که تفرقه‌افکنی، خشونت و جنگ علیه هم‌نوعان را برای مسلمانان به همراه داشته است. خودارزیابی فرهنگی در میان بسیاری از مردم مسلمان مورد غفلت واقع شده، ناآگاهی‌های نخبگان و کنشگران سیاسی، از واقعیت‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داخلی از یک‌سو و واقعیت‌های خارجی از سوی دیگر

باعث شده است تا پیوند و تعامل دنیای اسلام با هم، جای خود را به بدبینی و رقابت‌های شدید و بعضاً منفی بین کشورهای مسلمان داده، به طوری که در اذهان آنان، صلح، دوستی و خیر همگانی برای مردم مسلمان کمترین جایی نداشته و ندارد.

می‌توان گفت هرچند با بیدارگری‌های اقبال، نسل جوان شبه قاره هند از سرگردانی بدر آمد و استقلال کشوری مسلمان به نام پاکستان تبلور یافت، در حال حاضر جامعه آرمانی اقبال یعنی تشکیل یک واحد فرهنگی منسجم و اتحاد بین مسلمین شاید به دلایلی که خود بدان‌ها اشاره داشته، به تحقق نپیوسته است.

## منابع و مأخذ

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی، *دیدن دگرآموز - شنیدن دگرآموز*، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۷۰.
۲. اقبال لاهوری، محمد، *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۳۸.
۳. \_\_\_\_\_، *کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری*، تهران، انتشارات سنایی، چ ۸، ۱۳۸۱.
۴. اقبال، جاوید، *زندگی و افکار علامه اقبال لاهوری*، ج ۱، ترجمه شهین دخت کامران مقدم (صفیاری)، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۵. باران، پل، *اقتصاد سیاسی رشد*، ترجمه کاوه آزادمنش، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۹.
۶. باران، پل، *اقتصاد سیاسی رشد*، ریشه‌های عقب‌ماندگی، ترجمه مهدی قرچه‌داغی، بی‌جا، انتشارات پالیال، ۱۳۵۸.
۷. بازارگان، مهدی، *آزادی هند*، تهران، نشر بی‌تا، ۱۳۴۳.
۸. بقایی، محمد، *سوئش دینار (دیدگاه‌های علامه اقبال لاهوری)*، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۰.
۹. جعفری، سید محمد مهدی و ذوالفقار رهنمای خرمی، «آرزو ستایی در مثنوی اسرار خودی اقبال لاهوری»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره بیست و دوم، شماره سوم (پیاپی ۴۴) ۱۳۸۴.
۱۰. حسین‌بر، ابراهیم، «عصر نوین در پرتو اندیشه‌های اقبال»، *ندای اسلام*، سال یازدهم، شماره ۳۳ - ۳۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۹.
۱۱. ذوعلم، علی، «منشور اقبال در برابر غرب»، *نامه فرهنگ*، شماره ۲۳.

۱۲. رادولف پیترز، *اسلام و استعمار، یا جهاد در عصر حاضر*، ترجمه محمد خرقانی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی مشهد، ۱۳۶۵.
۱۳. رجایی، احمدعلی، «نظری اجمالی به مثنوی چه باید کردای اقوام شرق»، *نامه آستان قدس*، شماره ۲۸، خرداد ۱۳۴۶.
۱۴. سعیدی پور، عباس، «غرب‌شناسی اقبال لاهور»، *فصلنامه پیک نور*، سال سوم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۴.
۱۵. سو، آلوین، *تغییر اجتماعی و توسعه، مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات رهبردی، چ ۳، ۱۳۸۶.
۱۶. سیدین، غ، *مبانی تربیت فرد و جامعه*، ترجمه محمد بقایی، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۷۲.
۱۷. شریعتی، علی، *ما و اقبال*، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۷۸.
۱۸. عنبری، موسی، *جامعه‌شناسی توسعه از اقتصاد تا فرهنگ*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
۱۹. کامران مقدم صفیاری، شهین‌دخت، *نگاهی به اقبال*، پاکستان، ناشر پروفیسور شهرت بخاری، چ ۱، ۱۹۸۹ م.
۲۰. مجدالدین، اکبر، «مسائل عمده کشورهای شرقی در اشعار فارسی اقبال لاهوری (رویکرد جامعه‌شناختی)»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۴۶ - ۴۵، ۱۳۸۴.
۲۱. مطهری، مرتضی، *نهضت‌های اسلامی صد سال اخیر*، تهران، صدرا، چ ۱۲، ۱۳۶۸.
۲۲. میرقادری، سید فضل‌الله، «بررسی مقایسه‌ای توجه به اراده ملت‌ها در تعیین سرنوشت در شعر اقبال و شایب»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، شماره ۸، ۱۳۸۴.
۲۳. نقوی، شهریار، «سهم اقبال در آزادی هند و پاکستان»، *ارمغان*، دوره سی و نهم، مرداد ۱۳۴۹، شماره ۵.
۲۴. هانت، دایانا، *نظریه‌های اقتصادی توسعه*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.

